

## تبیین موانع سیاسی و ساختاری توسعه علمی ایران در حوزه علوم انسانی

لیلا سنگی\* / دکتر محمد مهدی مجاهدی\*\* / دکتر عبدالامیر نبوی\*\*\*

### چکیده

توسعه علمی بی شک یکی از مهمترین ارکان توسعه و پیشرفت کشورها محسوب گردیده و نقش اساسی را در رشد و شکوفایی حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورها ایفا می نماید. اما متأسفانه عوامل و موانع متعددی توسعه علمی ایران به ویژه در حوزه علوم انسانی را با مشکل مواجه نموده اند. هدف این مقاله بررسی و تبیین موانع ساختاری و سیاسی توسعه علمی ایران در چارچوب نظریه نهادگرایی است. یافته‌های تحقیق نشان می دهد عوامل ساختاری چون تعدد مراکز تصمیم گیر در امر توسعه علمی، ساختار دانشگاه‌ها و آئین نامه ارتقاء اساتید در کنار تأثیر عوامل سیاسی در انتخاب روسای دانشگاه‌ها، دانشکده‌ها و اساتید، سیاست گسترش کمی دانشگاه‌ها و نیز نحوه جذب دانشجو به ویژه در مقاطع تحصیلات تکمیلی از مهمترین موانع توسعه علمی در حوزه علوم انسانی می باشند. بر این اساس، با هدف برون رفت از این موانع، توجه و تلاش همه جانبه و ویژه تصمیم گیران و تصمیم سازان حوزه علمی کشور جهت رفع موانع ساختاری و سیاسی توسعه علمی در حوزه علوم انسانی ضروری است.

### کلیدواژه‌ها

توسعه علمی، توسعه علوم انسانی، موانع سیاسی، موانع ساختاری، نهادگرایی، ایران.

\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

sangi.k86@gmail.com

\*\* استادیار گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

\*\*\* دانشیار گروه مطالعات تطبیقی، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ایران

## ۱. بیان مسأله

توسعه علمی به این معنی است که ساختار علمی جامعه وارد مرحله محاسبات عقلانی و یافتن روابط ضروری بین اشیا شده تا بتواند از منابع طبیعی و پدیده‌های مورد نظر به نفع بشر استفاده ببرد ولی متأسفانه ما هیچگاه شاهد چنین ساختار خود جوش در جامعه ایران نبوده‌ایم. توسعه و گسترش علوم انسانی نقش راهبردی در توسعه و پیشرفت دانش و فن آوری جوامع مختلف دارد و همین نکته ضرورت جست و جو از عوامل تسهیل کننده و موانع بازدارنده رشد و بالندگی علوم انسانی را مورد تأکید قرار می‌دهد. اما وجه نهادی و انسانی توسعه از قبیل نهادها، سازمان‌ها، قوانین، رویه‌ها، روابط و... نتیجه تحول تدریجی در اندیشه‌ها، افکار، باورها، اعتقادات، ساختارها و نهادهای یک جامعه می‌باشد. توسعه پایدار که توانایی ایجاد احساس رضایتمندی عمومی، افزایش امید و بهبود زندگی را دارد، تنها در صورتی امکان تحقق دارد که این وجه از توسعه در جوامع ایجاد گردد، یعنی افکار، اندیشه‌ها و باورهای افراد جامعه توسعه یابند. بنابراین در صورت فقدان یا نقصان شرط کافی توسعه یعنی وجه نهادی و هویتی آن، فرایند توسعه مختل خواهد گردید و دیگر سیاست‌های دولت تأثیری در بهبود وضعیت جامعه نخواهد داشت (رنانی، ۱۳۹۱: ۸۲).

بی شک یکی از مهمترین عوامل مؤثر بر فرایند توسعه یافتگی جوامع انسانی، فکر و اندیشه می‌باشد و نظام‌های معرفتی همواره با نظام اجتماعی مستقر در جوامع همسویی و همبستگی دارند (عظیمی، ۱۳۹۱: ۶۳). تغییر و تحول در دیدگاه نسبت به انسان، هستی و جهان و نیز کنار نهادن روش‌های تفکر سنتی و پذیرش چارچوب‌های جدید تفکر زمینه ساز تحول در هستی شناسی و معرفت شناسی بشری می‌گردد. بنابراین مفاهیم، اصطلاحات و ارزش‌های مربوط به انسان از قبیل؛ آزادی فردی، آزادی اندیشه، حق انتخاب، حق مالکیت، آزادی بیان و انتخاب مسیر و هدف زندگی که از ارزش‌های مهم جوامع مدرن به حساب می‌آیند، از الزامات معرفت شناسی و علوم انسانی جدید است. یکی از مهمترین نکاتی که در جامعه ما در رابطه با آن گفتگو می‌گردد ولی در عمل فراموش می‌شود توجه به این مسأله کلیدی است که زیربنای تحول جوامع غربی، تحول در حوزه علوم انسانی و تغییر نگرش‌ها به این شاخه از علوم می‌باشد. با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و تحول ژرفی که در اندیشه‌ها و نگرش‌ها ایجاد گردید انتظار می‌رفت که توجه به علوم انسانی با هدف تربیت نسل‌های اندیشه ورز و توانمند افزایش یابد ولی در عمل شاهد چنین اتفاقی نبوده ایم و حتی بذره‌های دانش و علوم انسانی که

می توانست با تکیه بر مکتب اسلام کاشته شود و به ثمر نشیند یا مورد توجه قرار نگیرد و یا نتیجه و ثمر چندانی نیاورد. «... اگر توسعه می‌خواهیم، ناگزیر باید به علوم انسانی رجوع کنیم. ما باید اداره و مدرسه و دانشگاه و بازار و بیمارستان و دادگاه و ورزش خود را اصلاح کنیم و برای جلوگیری از شیوع اعتیاد و مفسد دیگر چاره ای بیاندیشیم. این کارها را بدون رجوع به علوم انسانی نمی‌توان انجام داد. یعنی تدوین و اجرای برنامه توسعه در جهان متجددمآب موقوف به پیشرفت در علوم انسانی است. توسعه، هر چه و هر جا باشد شبیه شدن به جامعه جدید، علمی تکنیکی است» (داوری اردکانی، ۱۳۸۹: ۱۲۰).

برای رشد و توسعه علمی هر کشوری در چارچوب قوانین و اسناد بالادستی آن، متولی یا متولیانی تعیین گردیده است و این متولیان در چارچوب اهداف خود اقدام به برنامه ریزی جهت توسعه علمی می‌نمایند. در کنار این ساختارهای رسمی که در قالب نهادها، سازمان‌ها یا وزارت خانه‌ها که مستقیماً زیر نظر دولت انجام وظیفه می‌نمایند یک سری عوامل، نهادها و متولیان نیز حضور دارند که شاید به نوعی در فضای اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه نقشی به مراتب مهم‌تر و تأثیرگذارتر در روند شکل‌گیری، رشد و توسعه علمی کشورها دارند. در ایران با توجه به تعدد مراکز تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز در حوزه رشد و توسعه علمی و بعضاً موازی‌کاری و در برخی مواقع تزاخم اینگونه مراکز با یکدیگر، امر توسعه علمی با مشکل مواجه می‌گردد. سئوالی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که عوامل ساختاری و سیاسی چه نقشی در توسعه علمی ایران به ویژه در حوزه علوم انسانی دارند؟

این مقاله در صدد اثبات این امر است که تعدد مراکز تصمیم‌گیر در امر توسعه علمی، ضعف ساختاری دانشگاه‌ها و نقش مؤثر جریان‌های سیاسی و گروهی در انتخاب رؤسای مراکز علمی و پژوهشی از مهمترین موانع ساختاری و سیاسی توسعه علمی ایران به ویژه در حوزه علوم انسانی می‌باشند.

## ۲. چارچوب نظری

برای ورود به بحث نیاز به ارائه یک چارچوب جهت تحلیل احساس می‌شود، از این رو قالبی که برای تحلیل موانع توسعه علمی انتخاب گردیده است نهادگرایی و به ویژه نهادگرایی تاریخی می‌باشد. رهیافت نهادگرایی بر این اعتقاد است که مطالعه و بررسی نهادهای سیاسی نقش اساسی در هویت بخشیدن به رشته علوم سیاسی دارد. از این رو نهادگرایی هم به عنوان یک

نظریه و هم به عنوان یک روش مطالعاتی خود را مطرح می نماید. نهادگرایی به عنوان یک نظریه به ارائه گزاره‌هایی در مورد پیدایش نهادهای سیاسی و عملکرد آنها می‌پردازد. طرفداران این رهیافت، قواعد و رویه‌های قانونی را به‌عنوان متغیر اصلی و مستقل و کارکرد و ماهیت دموکراسی را به عنوان متغیر وابسته در نظر می‌گیرند و معتقدند که این قواعد و رویه‌ها هستند که رفتارها را پدید می‌آورند (حقیقت، ۱۳۸۷: ۱۴۰).

علی‌رغم تنوع شدید درونی، نقطه تمرکز و تأکید اصلی رویکرد نهادگرایی بر این نکته است که نهادها در شکل‌های متنوع آن، هم بر روندها و هم بر نتایج امور سیاسی تأثیر می‌گذارند و بدون در نظر گرفتن نقش موثر این متغیرها در حیات اجتماعی، تبیین‌های ما از پدیده‌ها، تبیین‌های یک سویه و ناقص خواهد بود. نهادگرایان بر این نکته تأکید دارند که نهادها از دو خصلت محدودکنندگی و امکان‌سازی برخوردارند. از یک سو با ساز و کارهای پیچیده، محدودیت‌هایی بر کنش‌گران عرصه اجتماعی و سیاسی وارد می‌کنند و در کنار این محدودیت‌ها، از خصلت امکان‌سازی نیز برخوردارند (کاظمی، ۱۳۹۲: ۲). اما آنچه که بیش از همه بایستی مورد توجه ما قرار گیرد نحوه قرار دادن موانع سیاسی و ساختاری توسعه علمی ایران در چارچوب تحلیل نهادگرایی تاریخی است. نهادگرایی تاریخی بر این نکته تأکید دارد که زمانی که یک نهاد یا ساختار در حال شکل‌گیری است یا هنگامی که یک سیاست در حال اجرایی شدن است، انتخاب‌های سیاسی انجام گرفته، تأثیرات مستقیم، مداوم و تعیین‌کننده ای تا سال‌های دور بر این نهادها یا سیاست‌ها خواهند داشت از این ویژگی با عنوان «وابستگی به مسیر» یاد می‌شود، زیرا زمانی که یک برنامه یا سیاست از سوی حکومت یا نهاد و سازمانی در یک مسیر هدایت می‌شود، تمایلی برای استمرار آن برنامه‌ها یا سیاست‌های اولیه شکل می‌گیرد که همچنان در آن مسیر به حرکت خود ادامه دهد. این مسیر ممکن است دچار تغییر گردد اما برای ایجاد این تغییر فشار سیاسی زیادی لازم خواهد بود (Quy, 2000 : 10).

نهادها و ساختارهای موجود در هر کشوری، رفتار کنش‌گران را سمت و سو می‌دهند ولی این بدان معنا نیست که رابطه نهادها و کنش‌گران رابطه‌ای یک سویه و ایستا است. تلاش نهادگرایان بر این پایه قرار دارد که ذیل ارائه تبیینی از مقوله «تغییر نهادی»، رابطه دوسویه و متقابل نهادها و کنش‌گران و به تبع آن رابطه ساخت نهادی و اجتماعی را تبیین کنند. از این رو مهمترین عاملی که در این چارچوب بایستی مورد توجه قرار گیرد دولت و ساختار سیاسی به عنوان مهمترین عامل تصمیم‌گیر و تأثیرگذار در برنامه‌ها و سیاست‌های علمی و توسعه ای

کشور می‌باشد چرا که قدرت اجرایی و نهادهای برنامه ریز و تصمیم گیر همچون وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دانشگاه‌ها و موسسات آموزشی و پژوهشی، درون قوه مجریه قرار دارند و یا به نوعی از حمایت‌های آن برخوردار می‌باشند و به همین دلیل به منظور نیل به توسعه همه جانبه؛ آموزش علوم، دانش و فناوری یکی از سیاست‌های توسعه علمی هر دولتی محسوب می‌گردد و بخش مهمی از اهداف نظام‌های آموزشی را به خود اختصاص می‌دهد (بدریان، ۱۳۹۴: ۳۲).

جهت نگارش این مقاله، از مجموعه‌ای از روش‌های تحقیق کیفی (تفسیری، تحلیلی، تاریخی) و مقایسه‌ای استفاده شده است. یافته‌ها به دو صورت داده‌های کتابخانه‌ای و داده‌های حاصل از مصاحبه کیفی با اساتید می‌باشد که مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته و سعی شده است با جمع‌بندی نظرات به سؤال اصلی مقاله در زمینه عوامل و موانع ساختاری و سیاسی توسعه علمی ایران، پاسخ داده شود.

### ۳. موانع سیاسی و ساختاری توسعه علمی ایران

از عوامل مؤثر بر توسعه علمی به ویژه در حوزه علوم انسانی، آسایش و امنیت به خصوص امنیت فکری و وجود فرصت‌های حمایتی از سوی قدرت فائقه سیاسی در جامعه است. با تسلط حوزه سیاسی بر سایر بخش‌ها و حوزه‌ها، پویایی علم در جامعه تنها از یک منطبق، آن هم منطبق تحقق اهداف ایدئولوژیک تبعیت می‌کند و نه از سایر منطبق‌ها همچون منطبق بهینه‌سازی، منطبق سازگاری منطقی و منطبق سازگاری اجتماعی. افزایش تمرکز قدرت و نابرابری در توزیع قدرت سیاسی و بالتبع کاهش آزادی و خودمختاری افراد با تفکر خلاق و نقاد و تولید علم حداقل در بلند مدت مغایرت دارد. از این رو رشد و توسعه سیاسی به معنی گسترش توأمان آزادی‌های مدنی و سیاسی و کارایی حکومت در حفظ امنیت شهروندان شرایط را برای رشد و توسعه علمی به ویژه در زمینه‌هایی چون علوم انسانی فراهم می‌نماید (چلبی و معمار، ۱۳۸۴: ۸).

علوم انسانی در رشد و توسعه جوامع مختلف نقش اولیه و اساسی دارد و آن هم به دلیل کارکردهای مهمی است که این علوم از آن برخوردار می‌باشد. با توجه به کارویژه‌های مهم علوم انسانی در جوامع گوناگون، در برخی موارد یک سری از عوامل مانع توسعه این علوم می‌گردند که در این رابطه موانع ساختاری و سیاسی از جایگاه ویژه ای برخوردار می‌باشند. در برخی مواقع فقدان تناسب میان اهداف سیاسی دولت‌ها و نیازهای واقعی جامعه به‌عنوان یکی از موانع

توسعه علمی جوامع برشمرده می‌شود. به نظر تقی آزاد ارمکی، بیشتر دولت‌های ایران در پی پاسخ به نیازهای گروه‌های ذی نفع می‌باشند که این امر موجب تعارض و ایجاد مانع در توسعه علمی می‌گردد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۰: ۱۴۸). از سوی دیگر برخی، مراجع تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی سیاستمداران را مانع تولید علم و توسعه علمی می‌دانند. لذا به نظر آن‌ها، افزایش آگاهی سیاستمداران توسط اهل علم و تلاش در ارتقاء علمی، بسیار مفید و مهم خواهد بود (نوروززاده و رضایی، ۱۳۸۸: ۲۶). در اینجا موانع ساختاری و سیاسی توسعه علمی در ایران را در دو بخش می‌توان دسته بندی نمود:

الف) عدم تناسب نظام برنامه ریزی توسعه با شرایط علمی، فرهنگی و اجتماعی که شامل موارد زیر است:

۱. کهنگی و ناکارآمدی نظام اداری کشور در بخش‌های مختلف علمی و اجرائی؛
۲. ضعف سیاست‌های هماهنگ که تداوم و استمرار در برنامه‌های توسعه علمی را ایجاد می‌کند؛
۳. کمیت گرایی در فرایند توسعه علمی؛
۴. وابستگی تام و تمام منابع مالی به دولت و عدم تنوع در آن‌ها؛
۵. نارسایی و ناکارآمدی نظام آموزشی و تربیتی کشور (ضعف در جذب و رشد خلاقیت‌ها، عدم رشد تفکر علمی و...)
۶. نارسایی نظام اطلاع رسانی و عدم دسترسی به منابع علمی روزآمد؛
۷. وجود موانع و تنگناهای قانونی و مقرراتی؛
۸. عدم وجود روند مناسب بین مراکز دانشگاهی و تحقیقاتی با سازمان‌ها و مراکز اجرایی؛
۹. فقدان به کارگیری ارزیابی به عنوان یک ابزار یاری دهنده به فرایند مدیریت نظام آموزش؛
۱۰. اشتباه دانشگاه‌ها در برتری دادن امر آموزش بر پرورش دانشجویان (کاظمیان، ۱۳۸۰: ۳۰؛ معین، ۱۳۷۹: ۱۹۲)؛

ب) ضعف در نگاه ملی دولت مردان به امر توسعه علمی و فناوری که شامل موارد زیر است:

۱. ضعف در مطالعه و شناخت مزیت‌های نسبی کشور؛
۲. ضعف در سرمایه گذاری لازم و متناسب با مزیت‌های نسبی در منابع انسانی کشور؛
۳. عدم تأمین مادی و معیشتی کافی محققان و استادان و دانشجویان و کارکنان؛
۴. ناباوری در سطوح مختلف برنامه‌ریزی اقتصادی نسبت به سرمایه گذاری در علم و خوداتکایی در فناوری؛

۵. ضعف اعتقاد به سرمایه‌ای و نه هزینه‌ای بودن تحقیق در بینش مدیران نظام برنامه‌ریزی و دستگاه‌های اجرایی؛
۶. وجود موانع اداری و دیوان سالاری در امر تحقیق؛
۷. ناهماهنگی و عدم انسجام سیاست‌های علمی و پژوهشی به علت تعدد مراجع سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و اجرایی؛
۸. تضاد بین نظام آموزش کلاسیک و نظام آموزش مبتنی بر پژوهش در دانشگاه‌ها؛
۹. ضعف وجود اجتماعات پژوهشی فعال در کشور
۱۰. غلبه نگاه کمی بر کیفی در توسعه علمی کشور به ویژه در حوزه علوم انسانی؛
۱۱. ضعف در نظام شایسته سالاری برای مدیریت علمی کشور؛
۱۲. عدم هدفمندی پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها و اتلاف این سرمایه بزرگ (صادق‌زاده و احمدی فر، ۱۳۷۸: ۳۰).

برای سنجش رشد و توسعه علمی علوم انسانی بایستی از یک سری پارامترها و شاخص‌ها استفاده نمود. شاخص‌های توسعه علم و فناوری، مجموعه‌ای از داده‌های قابل اندازه‌گیری و سازمان یافته هستند که وضعیت و پویایی موقعیت علمی و فن‌آوری یک کشور (اعم از پیشرفت یا افت فعالیت‌های علمی و فن‌آوری)، ساخت درونی، روابط با دنیای خارج و میزان تحقق اهداف درونی یا بیرونی را نشان می‌دهند. این شاخص‌ها که از ملزومات اساسی هر نوع برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری به شمار می‌روند، در اتخاذ راهبردها و سیاست‌ها و راه کارهای اجرائی اهمیت زیادی دارند. همچنین در حل مشکلات بالقوه یا پنهان که در زمینه‌های خاص یا در ادامه روند مطلوب پدید می‌آیند، برای تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران نقش هشداردهنده‌ای دارند (مرادی مقدم و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۹).

مبنای تعریف شاخص‌های جدید، طبقه‌بندی فعالیت‌های علم و فن‌آوری به دو بخش؛ آموزش عالی و سایر فعالیت‌های مرتبط با علم و فن‌آوری است با توضیح و تصریح این نکته که بخش آموزش عالی دارای اهمیت ویژه است. این امر ناشی از آن است که در کشورهای در حال توسعه، عدم پویایی سایر بخش‌ها موجب شده است که فعالیت‌های علمی، تحقیقاتی و تکنولوژیک، عموماً مهم‌ترین جایگاه خود را در نظام آموزش عالی پیدا کنند در حالی که در کشورهای صنعتی پیشرفته، آموزش عالی جزئی از کل فعالیت‌های علمی محسوب می‌شود. علاوه بر نکته‌ی اساسی مذکور، ضرورت تفکیک بخش آموزش عالی از دیگر بخش‌های فعال در

علم و فناوری بیش از هر چیز به دلیل تمرکز شدید اهداف سایر بخش‌ها بر محور سوددهی، بهره‌وری و مصالح سیاسی و نظامی است، حال آن که بخش آموزش عالی عمدتاً هدف تولید دانش و تربیت نیروی انسانی کارشناس، محقق و دانشمند را دنبال می‌کند. دیگر این که در بسیاری از کشورها نظیر ایران، اعتبارات بخش آموزش عالی عمدتاً دولتی است و درآمدهای آن قابل مقایسه با ارزش افزوده یا درآمدهای سایر بخش‌ها نیست (مضطرزاده، ۱۳۷۹: ۷۹).

در کنار دولت، نهادهای سیاسی و اجتماعی دیگری نیز هستند که هر یک به نحوی در سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی‌ها اثرگذار می‌باشند. بنابراین در کنار کنشگران اصلی، دیگر نهادها و بازیگران تأثیرگذار حضور خواهند داشت تا از رهگذر تحلیل تعاملات و کنش‌های آن‌ها بتوان موانع سیاسی و ساختاری توسعه علمی در حوزه علوم انسانی را یافت. در این چارچوب نقش و جایگاه شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در تدوین قوانین و ایجاد شوراها یا کمیته‌هایی که در سطوح کلان به سیاست‌گذاری و تدوین مقررات مشغولند حائز اهمیت خواهد بود. از آنجا که در دوران جمهوری اسلامی همواره با «تعدد مراکز تصمیم‌گیری» و موازی‌کاری‌های سازمانی روبرو بوده ایم، نهادهای حکومتی و اجتماعی دیگری نیز بر روند توسعه علمی تأثیرگذار می‌باشند که از آن جمله می‌توان به مجلس شورای اسلامی، روحانیت و حوزه‌های علمیه، روشنفکران و نخبگان، شورای نگهبان و... بسته به میزان کنشگری و اثرگذاری آن‌ها اشاره نمود.

#### ۴. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

مراکز مهم و تأثیرگذار بر پیشرفت و توسعه علمی کشور به ویژه در حوزه علوم انسانی را می‌توان در دو بخش مورد بررسی قرار داد. یکی از مهمترین مراکز توسعه دهنده علم، دانشگاه‌ها و مراکز علمی و پژوهشی می‌باشند (آهنچیان، ۱۳۹۱: ۷۶). در کنار نهاد دانشگاه، مراکز و نهادهایی همچون شورای عالی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و شورای عالی انقلاب فرهنگی که خارج از دانشگاه می‌باشند در روند توسعه علمی کشور تأثیرگذار بوده و نقش مهمی در تدوین سیاست‌های توسعه علمی کشور دارند.

دانشگاه‌ها یکی از مهمترین مراکز رشد و توسعه علمی کشورها می‌باشند. در کشورهای توسعه یافته تقریباً تمام قوانین، مقررات و آئین‌نامه‌ها (به جز بودجه‌های کلان، بودجه‌های تحقیقاتی، ضوابط استخدامی و حقوقی) در سطح دانشگاه‌ها، آن هم در سطح شورای دانشگاه



که در آنجا رئیس دانشگاه نقش اساسی ندارد، گرفته میشود. لازم به ذکر است که در شورای دانشگاه‌ها اکثریت قاطع با اساتید صاحب کرسی است که از دانشمندان برجسته می‌باشند. در این کشورها، دانشگاه‌ها خود مستقلاً درباره انتخاب رئیس دانشگاه و نحوه گزینش دانشجو، گزینش استاد و دیگر اقدامات در سطح شورای دانشگاه و کمیسیون‌های کوچک وابسته تصمیم می‌گیرند. اما در ایران نگاه به دانشگاه و عملکرد آن کاملاً متفاوت می‌باشد.

دانشگاه‌ها به دلیل برخورداری از تعداد زیادی عضو هیئت علمی در رده‌های مختلف و نیز حضور دانشجویان مستعد و علاقمند به مباحث علمی و معرفتی از پتانسیل بالایی جهت زمینه سازی و جهت دهی رشد و توسعه علمی در حوزه علوم انسانی برخوردارند (زلفی گل و بختیاری، ۱۳۸۷: ۱۷). در بررسی عوامل مهم و تأثیرگذار بر روند توسعه علوم انسانی در سطح دانشگاه‌ها می‌توان عوامل سازمانی را به دو بخش علمی و اداری تفکیک نمود. در این خصوص می‌توان به نقش و تأثیر رئیس دانشگاه، شوراهای مختلف، معاونین دانشگاه، رؤسای دانشکده‌ها، رؤسای گروه‌های آموزشی و در مجموع نظام اداری دانشگاه اشاره نمود.

رؤسای دانشگاه‌ها به عنوان عالیترین مقام دانشگاه‌ها نقش بی بدیلی در توسعه و گسترش علم بر عهده دارند زیرا هر اندازه که رئیس دانشگاه از شخصیت و جایگاه علمی بالاتر و نحوه مدیریت قوی تری برخوردار باشد به همان میزان بر عملکرد دانشگاه و تولیدات علمی مجموعه تحت مدیریت خود تأثیر خواهد گذاشت. بدیهی است زمانی که یک رئیس دانشگاه از نظر علمی و مدیریتی خیلی قوی نباشد، او نیز معاونینی برای خود و رؤسایی برای دانشکده‌ها انتخاب و منصوب خواهد نمود که از او حرف شنوی داشته باشند به همین منظور سطح علمی و فکری این افراد باید قاعدتاً از سطح رئیس پایین تر باشد. این سیستم اساتیدی برای خود انتخاب می‌کند که متناسب با آن باشد و اساتید دانشمند و صاحب نظر در این سیستم به حاشیه رانده خواهند شد. «بدین منظور با هدف پیشرفت و توسعه علمی کشور به ویژه در حوزه علوم انسانی لازم است که در کلیه سطوح دانشگاه‌ها شامل رئیس دانشگاه، معاونین دانشگاه، رئیس دانشکده و حتی رؤسای گروه‌های آموزشی اولاً از اساتید ممتاز و برجسته انتخاب شوند یعنی این افراد حداقل به مراتب استادی و تولید علم و وارستگی علمی رسیده باشند و ثانیاً به طرز معقول و به دور از اشتباهات معمول و تأثیر گرایش‌های سیاسی برگزیده شوند. در شرایطی که سیاست و سیاست بازی و «روش پسر خاله» در جامعه حاکم باشد، رؤسای انتصابی بیشتر ماهیتی سیاسی خواهند داشت و این ضمانت وجود ندارد که آن‌ها همیشه از بین بهترین

اساتید باتجربه برگزیده شوند. با روند گسترش مناسبات اجتماعی و احیاناً آشفتگی در جامعه این امکان فراهم می گردد که دانشگاهها محل کارزار و تاخت و تازهای گروههای سیاسی گردد و ماهیت خود را به عنوان محل تولید علم از دست بدهد. به همین خاطر همواره این تهدید وجود دارد که رؤسای انتصابی مجبور شوند اجازه دهند تا از دانشگاه به عنوان یک وسیله سیاسی استفاده شود (رفیع پور، ۱۳۸۳: ۸۵).

در ایران نحوه تعیین رؤسای دانشگاهها به صورت انتصابی می باشد به این ترتیب که شخص مورد نظر ریاست دانشگاه توسط وزیر علوم به شورای عالی انقلاب فرهنگی معرفی می گردد و پس از تأیید شورا به ریاست دانشگاه منصوب می گردد. در این نحوه انتخاب با توجه به فضای حاکم در کشور ما، گرایشات سیاسی، حزبی و گروهی و نیز رایزنیها نقش اساسی در انتصاب روسای دانشگاهها دارد. یکی از مهمترین مباحث در خصوص گروههای آموزشی و علمی در ایران به ویژه در سالهای اخیر نداشتن سلسله مراتب علمی است که سبب بروز انواع مشکلات و تضادها می گردد و در این جمع آشفته و متضاد، نیروهای علمی بیشتر بر ضد هم کار می کنند و به جای آنکه مانند کشورهای دیگر، برآیند نیروهای جمعی بیش از نیروی فردی باشد، برعکس برآیند نیروها کمتر یا صفر می شود در نتیجه تولید علم مستمر و مداوم وجود نخواهد داشت. این عامل در کنار عوامل سیاسی و مدیریتی به عنوان یکی از موانع توسعه علمی ایران در حوزه علوم انسانی می باشد (رفیع پور، ۱۳۸۳: ۱۰۱). یکی از مشکلات مهم برای توسعه و پیشرفت علمی کشور، نظام اداری دانشگاهها است. در اکثر دانشگاهها تعداد کارمندان بسیار بیش از حد مورد نیاز و وظائف تعریف شده در دانشگاه می باشد. این تعداد زیاد کارمندان موجب عدم شفافیت و لذا پیچیدگی بیشتر امور و کندی یا رکود کار می شوند. از سوی دیگر این تعداد زیاد از کارمندان در بین خود گروههای غیر رسمی مستحکم بوجود می آورند که در پی آن انجام کار دوستان و رهبران غیر رسمی خود را بر انجام دستورات مافوق ترجیح میدهند به این ترتیب روشن است که کارائی دانشگاه به شدت پائین می آید (رفیع پور، ۱۳۸۳: ۱۱۵).

پس از انقلاب اسلامی طی برنامه پنج ساله اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تعداد دانشگاهها و موسسات آموزش عالی از ۱۰۲ واحد در سال ۱۳۶۷، به ۲۷۰ واحد در سال ۱۳۷۷ افزایش یافت. این توسعه کمی دانشگاهها و موسسات آموزش عالی تاکنون تداوم یافته است و در حال حاضر بالغ بر ۲۷۰۰ دانشگاه و مرکز آموزش عالی در کشور وجود دارد. بر این اساس با توجه به نقش و جایگاه دانشگاهها و مراکز آموزش عالی در توسعه علمی کشور، توسعه

کیفی در امر سیاست گذاری و برنامه ریزی و نظارت و ارزیابی ضروری و اجتناب ناپذیر است. از سوی دیگر طی سال‌های اخیر پدیده مدرک گرایی روز به روز در جامعه ما شیوع پیدا کرده بطوری که رشد قارچ گونه مراکز و واحدهای دانشگاهی که از آن‌ها به عنوان کارخانه تولید مدرک یاد می‌شود، در کشور ما بسیار مشهود بوده است. متأسفانه رشد کمی و بی‌رویه دانشگاه‌های کشور در سال‌های گذشته بدون آینده پژوهی دقیق و تامین زیرساخت‌های لازم صورت گرفته به گونه‌ای که تعداد مراکز دانشگاهی و موسسات آموزش عالی وابسته به وزارت علوم با رشد دو برابری از ۱۳۰۰ مرکز در سال ۱۳۸۴ به دو هزار و ۵۰۴ مرکز تا پایان سال ۱۳۹۵ افزایش یافته و همچنین تعداد دانشجویان کشور از دو میلیون و ۴۰۰ هزار با افزایش بیش از دو برابری به بیش از چهار میلیون و نیم رسیده است، همه این‌ها در حالی است که آمار بالای بیکاری در بین فارغ التحصیلان (به ویژه رشته‌های علوم انسانی) طی این سال‌ها نشان داده افزایش تعداد دانشگاه‌ها کمی به حل معضل اشتغال در کشور نکرده است. این روند افزایش دانشگاه‌ها و تعداد دانشجویان به ویژه در رشته‌های علوم انسانی و ترویج مدرک گرایی بدون توجه به رشد و توسعه واقعی، خود یکی از عوامل کاهش کیفیت آموزش و پژوهش در دانشگاه‌ها به عنوان متولیان توسعه علمی می‌باشد.

رشد و توسعه هر جامعه‌ای بدون توجه به علم، دانش و آموزش امکانپذیر نخواهد بود و یقیناً دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در این زمینه نقش اساسی و کلیدی ایفا می‌کنند، اما هر توسعه‌ای بدون توجه به استانداردها و زیرساخت‌های موجود در جامعه می‌تواند آسیب‌زا باشد. بررسی کلی از آمار دانشگاه‌ها و دانشجویان موجود در کشور نشان دهنده این موضوع است که گسترش بی‌رویه مراکز آموزش عالی طی سال‌های اخیر نه تنها کمی به رشد علمی به خصوص در حوزه علوم انسانی و حل معضلات جامعه بخصوص اشتغال نکرده است بلکه خود موجب ایجاد معضلات جدیدی نظیر پدیده صندلی خالی، افت کیفیت آموزش، افزایش تعداد فارغ التحصیلان بیکار، بالا رفتن سطح توقعات فارغ التحصیلان، اتلاف مبلغ هنگفتی از بودجه کشور و معضلاتی از این قبیل شده است.

در رتبه بندی جهانی سال ۲۰۱۸ و بومتریکس از نظر تأثیرگذاری دانشگاه‌های جهان در تولید و اعتبار علمی در مقیاس جهانی، تنها یک دانشگاه از ایران توانسته است در بین ۵۰۰ دانشگاه برتر جهان قرار گیرد. از مجموع ۲۶۴۰ دانشگاه فعال در ایران، تنها دانشگاه تهران با کسب رتبه ۴۵۵ توانسته در بین ۵۰۰ دانشگاه برتر جهان قرار گیرد. معیارهای رتبه بندی

دانشگاه‌ها، جایزه نوبل، تعداد محققان پراستناد، مقالات منتشر شده در مجلات نیچر و ساینس، تعداد مقالات چاپ شده در مجلات معتبر «ISI» و عملکرد تحقیقاتی هر محقق می‌باشد.

رتبه بندی جهانی سال ۲۰۱۸

| نام دانشگاه           | رتبه جهانی | رتبه کشوری |
|-----------------------|------------|------------|
| تهران                 | ۴۵۵        | ۱          |
| علوم پزشکی تهران      | ۵۶۶        | ۲          |
| صنعتی شریف            | ۵۸۲        | ۳          |
| امیرکبیر              | ۸۴۳        | ۴          |
| تربیت مدرس            | ۸۵۵        | ۵          |
| صنعتی اصفهان          | ۸۹۵        | ۶          |
| علم و صنعت ایران      | ۹۲۲        | ۷          |
| فردوسی مشهد           | ۹۶۳        | ۸          |
| علوم پزشکی شهید بهشتی | ۱۰۷۴       | ۹          |
| شیراز                 | ۱۱۹۷       | ۱۰         |

با توجه به این مباحث، آموزش عالی ایران در سال‌های اخیر درصدد برآمده است تا میزان نشر مقالات ایرانی در مجلات علمی بین‌المللی را افزایش دهد. برای این منظور اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های کشور در حال حاضر ناگزیرند برای کسب امتیاز برای ارتقاء شغلی، در مجلات خارجی معتبر مقاله منتشر کنند و این امر در حال حاضر به صورت اجباری در آمده است یعنی اگر فردی تمام امتیازات لازم را به دست آورد اما بدون مقاله خارجی باشد ارتقاء نمی‌یابد. این امر وضعیت را با چالش تازه دیگری نیز مواجه کرده است زیرا برخی از دانشگاهیان اساساً چنین معیاری را نمی‌پذیرند و ارتقاء حرفه‌ای را منوط به نشر مقاله در مجلات خارجی کردن، نوعی «کاپیتولاسیون» یا امتیاز ویژه برای خارجی‌ها در نظر گرفتن می‌دانند. این گروه، نشر مقاله خارجی را شاخص مناسبی برای تولید علم در ایران نمی‌شناسند بلکه تحقیر دانشگاهیان ایران تلقی می‌کنند. همچنین در بررسی علل پایین بودن میزان تولیدات علمی ایران در علوم انسانی و اجتماعی با توجه به شاخص مقالات منتشر شده در مجلات علمی بین

المللی علاوه بر در نظر گرفتن ملاحظات روش شناختی و نیز فلسفی، باید محدودیت‌های سیاسی، اجتماعی و دانشگاهی پژوهشگران ایران را نیز در نظر گرفت.

عوامل مختلفی زمینه ساز توسعه نیافتگی علوم انسانی در ایران می‌باشند. از حیث نظری فقدان نظریه پردازان و پارادایم سازان برجسته که بتوان آن‌ها و نظریه‌ها یا رهیافت‌هایشان را بنیان گفتمان دانشگاهی شناخت، از ملموس‌ترین شاخص‌های این عقب ماندگی می‌باشد. همچنین بخشی از این توسعه نیافتگی مربوط به پایین بودن میزان نشر مقالات و کتاب‌های دانشگاهی تألیفی نوآورانه و خلاق در داخل کشور است. اگرچه مقاله واحد اصلی نشر ایده‌ها و داده‌های علمی نیست اما بی شک یکی از ارکان نشر علمی است و بخش مهمی از فعالیت‌های پژوهشی محققان این رشته‌ها در قالب مقاله ارائه می‌شود. نگارش مقاله در ایران از عمومیت و رشد کافی برخوردار نیست. بررسی این موضوع به عوامل مختلفی مرتبط است چرا که در اصل به ضعف بنیه این علوم و مشکلات مربوط به ساختارهای اجتماعی و معرفتی و مسائل متعدد نهاد آموزش عالی و دانشگاه در ایران باز می‌گردد (فاضلی، ۱۳۹۶: ۸۱).

در مقایسه با کشورهای دیگر علاوه بر دانشگاه‌ها، به طور نسبی تعداد بسیار زیادی از مراکز بطور مستقیم یا غیر مستقیم درباره روند توسعه علوم انسانی ذیل توسعه جامع علمی و سرنوشت علم در ایران تصمیم‌گیری می‌کنند که از این مراکز به عنوان نمونه می‌توان به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، وزارت آموزش و پرورش، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان برنامه و بودجه و معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری اشاره نمود. به علاوه انواع سازمان‌ها، مؤسسات و مراکز دیگر در کنار مراکز پیش گفته مشغول فعالیت و جهت دهی به مسیر توسعه علوم انسانی در ذیل توسعه علمی کشور در ایران می‌باشند مانند حوزه‌های علمیه، فرهنگستان‌های چهارگانه، انجمن آثار و مفاخر و بنیاد ملی نخبگان.

با توجه به عدم ارتباط ساختاری این مراکز با یکدیگر، در برخی از این مراکز کارها و پژوهش‌های تکراری انجام می‌گیرد. در برخی از مراکز کارها و دخالت‌هایی در علم انجام می‌گیرد که اساساً نه از نظر سازمانی به آن‌ها مربوط می‌شود و نه از نظر توانایی. در بیشتر این مراکز هیچ برنامه متفکرانه و حساب شده‌ای درباره وضعیت علم و چگونگی بالا بردن کارکرد آن برای سود رساندن به کل کشور وجود ندارد. یکی از مهمترین موانع توسعه علمی، نامتناسب بودن ساختار مدیریت حوزه‌های علوم، تحقیقات و فناوری است. تعدد مراکز تصمیم‌گیری در

سطح سیاست گذاری کلان، موجب چند پارگی آموزش عالی در بخش‌های دولتی و غیر دولتی، افت کیفیت و کاهش بهره وری شده است.» (معین، ۱۳۸۲).

باید توجه داشت که بر عکس زمینه‌های دیگر (مانند زمینه‌های اقتصادی) که لازم است یک نوع عدم تمرکز وجود داشته باشد، در زمینه علم می‌بایست بخش‌های اداری وزارتخانه‌ها و سازمان‌های مربوط به ابزار کنترل و تشویق علم بطور متمرکز انجام گیرد. اگر ما به کشورهای دیگر نگاه کنیم که در آنجا عدم تمرکز وجود دارد، می‌بینیم که این روش در بخش اقتصادی و سیاسی وجود دارد، اما در بخش علم، تا آنجا که به وزارتخانه‌ها مربوط می‌گردد، از عدم تمرکز پرهیز می‌شود. دخالت دولت در سازماندهی علم در اکثر کشورهای پیشرفته در یک وزارتخانه متمرکز است» (رفیع‌پور، ۱۳۸۳: ۷۸). لذا در سطح دولت بایستی تنها یک وزارتخانه انجام مسائل اداری و سیاسی توسعه علم کشور و پاسخگویی در قبال آن را بر عهده بگیرد و آن وزارت علوم است. اما باید به این نکته مهم نیز توجه گردد که نقش این وزارتخانه در سرنوشت علم ایران و توسعه آن بایستی در حد سیاست گذاری‌های کلان و جهت دهی‌های کلی و نیز ارتباط و تا حدی هماهنگی بین دانشگاه‌ها باشد و روند توسعه علمی به ویژه در حوزه علوم انسانی به دانشگاه‌ها و به طور دقیق‌تر به گروه‌ها و قطب‌های علمی سپرده شود (رفیع‌پور، ۱۳۸۳: ۷۸).

در اینجا لازم است به نهادها و ساختارهایی که در روند توسعه علمی به ویژه در حوزه علوم انسانی در ایران ایفای نقش می‌نمایند اشاره کوتاهی گردد: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به عنوان مهمترین رکن قوه مجریه در تعیین و تبیین سیاست‌های توسعه علمی کشور به شمار می‌رود. قانون برنامه پنج ساله سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، با تعیین بعضی از وظایف جدید، خواهان تغییر تشکیلات وزارت فرهنگ و آموزش عالی به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری گردید (قانع‌راد، ۱۳۸۲: ۴۲). بر این اساس در سال ۱۳۷۹ به منظور انسجام بخشیدن به امور اجرایی و سیاست گذاری نظام علمی کشور، وزارت فرهنگ و آموزش عالی به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تغییر نام داد و وظایف برنامه‌ریزی، حمایت و پشتیبانی، ارزیابی و نظارت، بررسی و تدوین سیاست‌ها و اولویت‌های راهبردی در حوزه‌های تحقیقات و فناوری به وظایف این وزارتخانه افزوده شد. این وزارت نقش کلیدی در تبیین سیاست‌های توسعه علمی کشور در حوزه علوم انسانی دارد و بی شک وزیر علوم به عنوان بالاترین مقام این وزارتخانه از جایگاه ویژه‌ای در تبیین اسناد توسعه علمی دارد. اما آنچه از

تبیین موانع سیاسی و ساختاری توسعه علمی ایران در...

بررسی سوابق علمی وزرای علوم در طی این بیست سال حاصل می گردد این است که تحصیلات هیچ یک از وزیران علوم نه تنها در حوزه تخصصی علوم انسانی نمی باشد بلکه دو نفر از این وزیران تحصیلات پزشکی داشته اند که پس از انفکاک دانشگاه های علوم پزشکی از وزارت علوم و انضمام آن ها به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی محل سؤال می باشد. شاید یکی از علل ضعف علوم انسانی در ایران به ویژه در سال های پس از انقلاب اسلامی، تعیین وزرای با تحصیلات غیر علوم انسانی و عدم دغدغه مندی آنان در این حوزه باشد.

#### وزرای علوم، تحقیقات و فناوری

| ردیف | نام و نام خانوادگی | گرایش سیاسی | مدرک تحصیلی                 | محل تحصیل               | عضو هیئت علمی                          | سال های وزارت |
|------|--------------------|-------------|-----------------------------|-------------------------|--|---------------|
| ۱    | مصطفی معین         | اصلاح- طلب  | فوق تخصص آسم و آلرژی کودکان | علوم پزشکی تهران        | دانشگاه علوم پزشکی تهران               | ۱۳۷۶-۱۳۸۲     |
| ۲    | جعفر توفیقی        | اصلاح- طلب  | دکتری مهندسی شیمی           | پلی تکنیک بخارست        | دانشگاه تربیت مدرس                     | ۱۳۸۲-۱۳۸۴     |
| ۳    | محمد مهدی زاهدی    | اصول گرا    | دکتری ریاضی                 | تربیت مدرس              | دانشگاه باهنر کرمان دانشگاه تربیت مدرس | ۱۳۸۴-۱۳۸۸     |
| ۴    | کامران دانشجو      | اصول گرا    | دکتری مکانیک گرایش هوا فضا  | کالج امپریال لندن       | دانشگاه علم و صنعت                     | ۱۳۸۸-۱۳۹۲     |
| ۵    | رضا فرجی دانا      | اصلاح- طلب  | دکتری مهندسی برق            | دانشگاه واترلوی کانادا  | دانشگاه تهران                          | ۱۳۹۲-۱۳۹۳     |
| ۶    | محمد فرهادی        | اصلاح- طلب  | متخصص گوش و حلق و بینی      | دانشگاه مشهد            | دانشگاه علوم پزشکی ایران               | ۱۳۹۳-۱۳۹۶     |
| ۷    | منصور غلامی        | اصلاح- طلب  | دکتری علوم باغبانی          | دانشگاه آدلاید استرالیا | دانشگاه بوعلی همدان                    | از ۱۳۹۶       |

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در زمینه توسعه علمی کشور از طریق شورای عالی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری که در بالاترین سطح تشکیل می‌گردد اقدام می‌نماید. یکی از کمیسیون‌های تخصصی که زیر نظر شورای عالی عمل می‌نماید، کمیسیون تخصصی علوم انسانی، معارف اسلامی و هنر می‌باشد که با تدوین سرفصل‌ها و اولویت‌های پژوهشی سعی در جهت‌دهی توسعه علوم انسانی دارد. اما آنچه که از بررسی اولویت‌های این کمیسیون به دست می‌آید تأکید بر بعد اسلامی شدن علوم انسانی می‌باشد که این امر خود زمینه ایجاد تشتت آراء در رابطه با توسعه علوم انسانی را در بین جامعه علمی و دانشگاهی فراهم نموده است.

نهاد دیگری که به عنوان متولی توسعه علمی ایران شناخته می‌شود، شورای عالی انقلاب فرهنگی است که با تدوین اسناد بالادستی چون نقشه جامع علمی کشور سعی در ایفای نقش در این حوزه دارد. شورای عالی انقلاب فرهنگی (تأسیس ۱۹ آذر ۱۳۶۳) به ریاست رئیس‌جمهور یکی از نهادهای حکومتی جمهوری اسلامی ایران است که پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ با فرمان امام خمینی(ره) تشکیل شد. گسترش نفوذ فرهنگ اسلامی در شئون جامعه و تقویت انقلاب فرهنگی و اعتلای فرهنگ عمومی و تزکیه محیط‌های علمی و فرهنگی از افکار مادی و نفی مظاهر و آثار غربزدگی از جمله اهداف این شورا است. وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی را می‌توان در سه حوزه سیاست‌گذاری، تدوین ضوابط و نظارت تقسیم‌بندی نمود.

تهیه و تدوین سیاست‌ها و طرح‌های راهبردی کشور در زمینه‌های مختلف فرهنگی از جمله در حوزه‌های زنان، تبلیغات، چاپ و نشر، دانشگاه‌ها، برقراری روابط علمی و پژوهشی و فرهنگی با سایر کشورها، همکاری حوزه و دانشگاه و... از جمله وظایف سیاست‌گذاری این شورا محسوب می‌شود. همچنین تعیین ضوابط تأسیس مراکز علمی و آموزشی و نیز ضوابط گزینش مدیران و استادان و دانشجویان از جمله وظایف این شورا می‌باشد. بررسی و تحلیل شرایط فرهنگی ایران و جهان، بررسی الگوهای توسعه و پیامدهای فرهنگی آن، بررسی وضع فرهنگ و آموزش کشور و نیز نظارت بر اجرای مصوبات شورا از جمله وظایف نظارتی شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌باشد. به همین خاطر شورای عالی انقلاب فرهنگی با تعیین ضوابط تأسیس مراکز علمی و آموزشی، تعیین روسای دانشگاه‌ها و تعیین ضوابط و معیارهای گزینش استادان و دانشجویان در تعیین مسیر توسعه علمی به ویژه در حوزه علوم انسانی با وجود حساسیت‌های خاص این شاخه از علم، نقش اساسی ایفا می‌نماید. یکی از انتقادات مطرح شده از سوی منتقدان، تداخل وظایف این شورا با وزارت علوم، تحقیقات و فناوری می‌باشد. به اعتقاد برخی از کارشناسان، این



تداخل (به‌طور مثال در مورد انتخاب رؤسای دانشگاه‌ها) مشکلاتی را در زمینه انجام امور اجرایی آموزش عالی در کشور ایجاد نموده است. از مهم‌ترین وظایف این شورا در سال‌های اخیر ایجاد زمینه تحول و ارتقاء علوم انسانی، بازنگری برنامه درسی و تدوین برنامه تحول در قالب کارگروه‌های مختلف می‌باشد. در بخش مربوط به اصول و راهبردهای تحول و ارتقاء علوم انسانی مواردی مانند استمرار در بازنگری در علوم انسانی، توجه به معنای تحول در هر رشته درسی، استفاده از تجربه و توان همه مؤسسات علمی و پژوهشی، عدم مخالفت با دستاوردهای علوم انسانی رایج و اجتناب از سطحی‌نگری و شتاب زدگی در این مسیر مورد تأکید شورا می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین رویکردهای نهادگرایی در حوزه علوم سیاسی، نهادگرایی تاریخی است. نهادگرایی تاریخی بر این اساس تعریف می‌گردد که زمانی که یک نهاد یا ساختار در حال شکل‌گیری است یا هنگامی که یک سیاست در حال اجرایی شدن است، انتخاب‌های سیاسی انجام گرفته، تأثیرات مستقیم، مداوم و تعیین‌کننده‌ای تا سال‌های دور بر این نهادها یا سیاست‌ها خواهند داشت (پیترز، ۱۳۸۶: ۱۲۳). از این ویژگی با عنوان «وابستگی به مسیر» یاد می‌شود، زیرا زمانی که یک برنامه یا سیاست از سوی حکومت یا نهاد و سازمانی در یک مسیر هدایت می‌شود، تمایلی برای استمرار آن برنامه‌ها یا سیاست‌های اولیه شکل می‌گیرد که همچنان در آن مسیر به حرکت خود ادامه دهد. این مسیر ممکن است دچار تغییر گردد اما برای ایجاد این تغییر فشار سیاسی زیادی لازم خواهد بود (March & Olsen, 2005: 28). نهادگرایی تاریخی به خوبی توانایی تبیین موانع سیاسی و ساختاری توسعه علمی ایران در حوزه علوم انسانی به ویژه در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی را دارا می‌باشد. موانع سیاسی و ساختاری مهم‌ترین موانع توسعه علوم انسانی در ایران می‌باشد. ساختارها و نهادها با تحمیل الگوها، چشم‌اندازها و نقشه‌های راه خود بر جامعه علمی و دانشگاهی و نیز تأثیر عوامل سیاسی بر انتخاب و گزینش افراد بر تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها تأثیر مستقیم گذاشته و به دلیل تکرار این ساختارها و نهادها توسعه علمی به ویژه در حوزه علوم انسانی با چالش‌های متعدد و متکثری رو به رو گردیده است.

از بعد ساختاری، با وجود نهادها و مراکز متعدد تأثیرگذار بر روند توسعه علمی به ویژه در حوزه علوم انسانی شاهد پیدایش یک نوع بی نظمی، آشفتگی و عدم برنامه ریزی صحیح در انتخاب یک مسیر درست برای رسیدن به توسعه علمی در حوزه علوم انسانی هستیم. وجود نهادها و مراکزی همچون شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، معاونت علمی ریاست جمهوری، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، حوزه‌های علمیه و فرهنگستان‌ها که همگی خود را به نوعی متولی و صاحب حق در امر تدوین سیاست‌های توسعه علمی در حوزه علوم انسانی می دانند سبب ایجاد تضادها و تناقض‌ها در تدوین اسناد بالادستی و آئین نامه‌های توسعه علمی علوم انسانی و گام نهادن در این مسیر گردیده است. علاوه بر این، تعاریف متعدد و متکثر از علوم انسانی، جایگاه علوم انسانی در اندیشه و افق فکر تصمیم گیران و تصمیم سازان و نیز نحوه تعامل و همراهی علوم انسانی منتج از اندیشه‌های غربی با فرهنگ و تمدن ایرانی- اسلامی و به ویژه چالش علوم انسانی- اسلامی که مورد قبول طیفی از جامعه دانشگاهی نیست به موانع توسعه علوم انسانی به ویژه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران دامن زده است.

از سوی دیگر، دانشگاه‌ها به عنوان مهمترین متولیان توسعه علمی به خصوص در حوزه علوم انسانی به دلیل تأثیر عوامل سیاسی و نگرش حزبی و گروهی در گزینش رؤسای دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها، گزینش اساتید و حتی گزینش دانشجو کار ویژه اصلی خود را در ایجاد زمینه‌های لازم جهت توسعه علوم انسانی از دست داده اند. اتخاذ سیاست‌هایی مبنی بر افزایش تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی (گسترش کمی دانشگاه‌ها بدون توجه به کیفیت آن‌ها) با هدف کاهش نرخ بیکاری و بالا بردن نرخ اشتغال به تحصیل در بین جوانان به ویژه در مقاطع تحصیلات تکمیلی رشته‌های علوم انسانی نه تنها سبب ارتقاء جایگاه علمی کشور و زمینه سازی توسعه علمی نگردیده بلکه با پدیده‌هایی چون سرقت علمی، تغلب، مقاله و پایان نامه فروشی و تنزل اخلاق حرفه ای در بین دانشگاهیان به عنوان پیشقراولان و پرچم داران توسعه علمی کشور مواجه گردیده ایم که این امر خود باعث تشدید معضلات و مشکلات و بازتاب آن‌ها در سطح جامعه و ظهور بحران در بین طبقات جوان و تحصیل کرده خواهد شد.

در کنار مسائل مطرح شده بایستی به این امر اشاره نمود که در ایران رشته‌های علوم انسانی ارتباط اندکی با نیازها و چالش‌های اجتماعی داشته و پاسخگوی خواسته‌ها و انتظارات جامعه ایرانی با فرهنگ، سنن، جغرافیا و شرایط خاص آن از علوم انسانی نمی‌باشند و همین امر سبب

به حاشیه رانده شدن علوم انسانی و کم توجهی و بی مهری به آن گردیده است. حال آن که علوم انسانی مهمترین ابزار جهت پاسخ گویی به نیازها و معضلات اجتماعی جوامع مختلف می باشد. از سوی دیگر بایستی به این نکته نیز اشاره گردد که با وجود تدوین و ابلاغ اسناد بالادستی چون سند چشم انداز ۱۴۰۴ جمهوری اسلامی ایران و نقشه جامع علمی کشور، زمینه سازی تحقق آن و پیگیری اجرایی شدن این نقشه ها به درستی انجام نگرفته است. در این رابطه و به منظور ارتقاء جایگاه علوم انسانی در جامعه ایرانی پیشنهادات ذیل ارائه می گردد:

۱. نگاه ویژه به علوم انسانی به عنوان راهکاری برای شناسایی و رفع معضلات اجتماعی ایران؛
۲. تعیین یک متولی یا نهاد به عنوان مرجع و منبع تصمیم گیری برای توسعه علوم انسانی در ایران؛
۳. دادن استقلال به دانشگاهها جهت انتخاب رؤسای دانشگاهها و دانشکدهها توسط اعضای هیئت علمی؛
۴. توجه ویژه به کیفیت دانشگاهها و پرهیز از توسعه بی رویه آنها و رشتهها به ویژه در حوزه علوم انسانی؛
۵. بازنگری در انتخاب و گزینش اساتید و اعضای هیئت علمی و همچنین دانشجویان تحصیلات تکمیلی به ویژه در مقطع دکتری رشتههای علوم انسانی؛
۶. ایجاد قطبهای علمی و پژوهشی علوم انسانی در سطح کشور با توجه به ویژگیها و توانمندیهای خاص گروههای آموزشی در دانشگاههای مختلف؛
۷. اصلاح و روزآمد کردن آئین نامههای ارتقای اعضای هیئت علمی و توجه ویژه به پاسخگویی و ارائه راهکارها جهت حل و رفع معضلات و چالشهای اجتماعی ایران با استفاده از علوم انسانی (رفیع پور، ۱۳۸۳: ۶۰).

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۰). اندیشه نوسازی در ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- آهنچیان، محمدرضا (۱۳۹۱). «آمایش آموزش عالی و سیاست‌های توسعه علم و فناوری کشور؛ تحلیل گسست بر اساس تجربه نگاری»، **سیاست علم و فناوری**، شماره ۱۷، پاییز، صص ۷۳-۸۶.
- بدریان، عابد (۱۳۹۴). «مفهوم و جایگاه سواد علمی در پیشرفت و توسعه پایدار کشور»، **نشاء علم**، سال ششم، شماره اول، دی ماه، صص ۳۷-۳۱.
- پیترز، گای (۱۳۸۶). **نظریه نهادگرایی در علم سیاست**، چاپ اول، ترجمه فرشاد مومنی و فریبا مومنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- چلبی، مسعود؛ معمار، ثریا (۱۳۸۴). «بررسی عرضی- ملی عوامل کلان مؤثر بر توسعه علمی»، **پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی**، شماره ۳۷، صص ۲۳-۱.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۷). **روش شناسی در علوم سیاسی**، چاپ دوم، قم: انتشارات دانشگاه علوم انسانی مفید.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۹). «علوم انسانی را برای چه می خواهیم؟»، **سوره اندیشه**، شماره ۴۶ و ۴۷، صص ۱۲۲-۱۱۷.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۷). «وضع علم در ایران»، **نامه فرهنگ**، شماره ۳۰، صص ۱۵-۵.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۰). **توسعه و تضاد در ایران**، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۳). **موانع رشد علمی ایران و راه حل‌های آن**، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زلفی گل، محمدعلی؛ کیانی بختیاری، ابوالفضل (۱۳۸۷). «راهبردهای علمی برای تحقق سند چشم انداز»، **تدبیر**، شماره ۲۰۱، صص ۲۰-۱۴.
- رنانی، محسن (۱۳۹۱). «توسعه با پرداخت یارانه اتفاق نمی افتد»، **بازار و سرمایه**، شماره ۳۰، شهریور ۱۳۹۱، صص ۸۳-۸۲.
- صادق زاده، علیرضا؛ احمدی فر، مهرداد (۱۳۷۸). «آسیب شناسی مدیریت نظام آموزشی کشور و تأثیر آن بر وضعیت موجود نظام آموزشی کشور»، **ماهنامه مهندسی فرهنگی شورای عالی انقلاب فرهنگی**، سال دوم، شماره ۱۵ و ۱۶، صص ۳۸-۲۶.
- عظیمی، حسین (۱۳۹۱). **اقتصاد ایران: توسعه، برنامه ریزی، سیاست و فرهنگ**، چاپ اول، به کوشش خسرو نورمحمدی، تهران: نشر نی.

- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۶). «چالش‌های علوم انسانی در ایران»، وبلاگ دکتر نعمت‌الله فاضلی، ۲۰ مرداد.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۶). *علوم انسانی و اجتماعی در ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۸). *سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران*، چاپ اول، تهران: نشر رسا.
- قانع‌ی راد، محمدمبین (۱۳۸۲). *ناهمزمانی دانش، روابط علم و نظام‌های اجتماعی - اقتصادی در ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.
- قانع‌ی راد، محمدمبین (۱۳۸۲). «سیاست‌های علمی برای توسعه همه‌جانبه؛ رویکرد ساختار»، *مجلس و پژوهش*، سال ۱۰، شماره ۴۱، صص ۳۴-۴۸.
- کاظمیان، پروین (۱۳۸۰). *دانشگاه و چالش‌هایش؛ گفتگو با دانشگاهیان*، چاپ اول، تهران: نشر آریا.
- کاظمی، حجت (۱۳۹۲). «نهادگرایی به عنوان الگویی برای تحلیل سیاسی»، *پژوهش سیاست نظری*، بهار و تابستان ۱۳۹۲، شماره ۱۳، صص ۱-۲۸.
- مرادی مقدم، حسین؛ داورپناه، محمدرضا؛ دیانی، محمدحسین (۱۳۹۴). «بررسی الگوی رشد ایران بعد از انقلاب اسلامی»، *پژوهش نامه کتابداری و اطلاع‌رسانی*، سال ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره ۱، صص ۲۸-۴۹.
- مضطرزاده، فتح‌الله (۱۳۷۹). «زمینه‌سازی برای پیشبرد علم و فناوری در ایران»، *نامه فرهنگ*، سال ۱۰، دوره ۳، شماره ۳، صص ۷۶-۸۴.
- معین، مصطفی (۱۳۸۲). «موانع توسعه علمی ایران»، *دایره‌المعارف آموزش عالی*، تهران: بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی.
- معین، مصطفی (۱۳۷۹). «پیش‌نیازهای توسعه علمی کشور»، *نامه فرهنگ*، بهار ۱۳۷۹، شماره ۳۵، صص ۱۹۱-۱۹۳.
- منصوری، رضا (۱۳۹۰). «عزم ملی برای توسعه علم در ایران وجود ندارد»، *مصاحبه با پایگاه خبری تحلیلی قدس*، ۲۶ دی ماه.
- منصوری، رضا (۱۳۷۱). «آیا و چگونه توسعه علمی ایران امکان‌پذیر است؟»، *رهیافت*، زمستان ۷۱، شماره ۳، صص ۲۵۳-۲۶۹.
- میرزایپور ارمکی، ابوالفضل (۱۳۹۰). «اهمیت و ضرورت تحول علوم انسانی و تولید علم دینی و راه کارهای تحقق آن»، *رهیافت*، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، شماره ۴۹، صص ۶۹-۷۷.

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال دهم، شماره ۳۸، زمستان ۱۳۹۶

نوروززاده، رضا؛ رضایی، ندا (۱۳۸۸). «توسعه علمی در جمهوری اسلامی ایران؛ ابعاد، موانع و راهکارها»،  
پژوهشنامه علوم اجتماعی، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۳۹، صص ۴۶-۹.

(ب) منابع انگلیسی

March, James G. & Olsen, Johan (2005). "Elaborating the New Institutionalism", in  
<http://www.arena.uio.no>.

Quy, Peter (2000). **Institutional Theory in Political Science: The New  
Institutionalism**. London: Continuum.